

دوفصلنامه تفسیر پژوهی

سال پنجم، شماره دهم

پاییز و زمستان ۹۷

صفحات ۱۱۵-۱۳۷

مراحل بهره‌مندی از قرآن بر اساس مراحل درک و فهم آیات الهی*

امین فتحی**

چکیده

قرآن کریم به عنوان کتاب زندگی، علاوه بر حقایق، مراتب نزول و معانی باطنی‌اش، دارای ظاهری با درجات طولی متناسب با ظرفیت‌های مختلف افراد می‌باشد؛ لذا بدیهی است که به عنوان کاملترین کلام الهی در عین عمق و جامعیت، آسان یاب بوده و ظرفیت عموم مخاطبین و طراوت همه زمان‌ها را در نظر گرفته باشد؛ به نحوی که الفاظ آیات، به طور مطابقی بر آن معانی دلالت کرده و هر معنایی، مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک مخاطب باشد. هدف این مقاله، ارائه و تبیین درجات معنایی ظاهر آیات است. روش کار در این پژوهش، نقلی همراه با تحلیل مفهومی است. که با استفاده از کلید واژه‌های مرتبط با موضوع، آیات مربوطه فیش‌برداری شده، سپس با تطبیق آیات بریکدیگر و روایات وارده در تفسیر آنها، یافته‌های این پژوهش را در قالب مراحل بهره‌مندی از قرآن در ده مرتبه: قرائت، ترتیل، تلاوت، تفکر، تعقل، تدبر، تاویل، تذکر، علم من الکتاب و علم الکتاب، رقم زده است.

کلید واژه‌ها: مراحل قرآن، تفکر، تعقل، تدبر، تذکر، علم الکتاب.

*- تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی

مقدمه

با توجه به عظمت آفرینش و طبقات هستی و مرتبه‌بندی وجود، و به دنبال آن، پیدایش واژه‌های: ماده و معنا، پیدا و پنهان، مجاز و حقیقت، سطح و عمق و نظایر آن در ادبیات بشری از یک طرف و تفاوت ظرفیت‌ها و سطوح مختلف ادراک آدمی از سوی دیگر، بدیهی است که قرآن بعنوان کامل‌ترین کلام الهی در عین عمق و جامعیت، سطح فهم و ظرفیت عموم مخاطبین را در همه زمان‌ها در نظر گرفته باشد؛ لذا بحث ظاهر و باطن، تنزیل و تاویل، عبارات و اشارات، لطائف و حقایق آیات قرآن مطرح می‌شود، و به تعبیر رسای علامه طباطبایی (ره) «البته این روش [تناسب تعلیم با سطح فهم‌ها] این نتیجه را خواهد داد که معارف عالیه معنویه با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ مطالب و وظایفی از سنخ حس و محسوس القا نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و خود را فراخور حال افهام مختلفی به آنها نشان دهد و هرکس به حسب حال و درک خود از آنها بهره‌مند شود. خدای متعال [در آغاز سوره زخرف] می‌فرماید: به درستی که ما آن را قرآن عربی قرار دادیم، تا شاید شما تعقل کنید و به درستی آن در حالی که در پیش ما و درام‌الکتاب است، بلند و محکم است (دست افهام بشری به آن نمی‌رسد و در آن رخنه نمی‌کند).» (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ۴۱) و در تفسیر المیزان پس از بیان تفسیر آیات ۷ تا ۹ سوره آل عمران در بحث روایتی فرموده است: «در اینجا دو نکته روشن شد؛ یکی اینکه معانی قرآن کریم دارای مراتبی است که بر حسب اختلاف مراتب و مقامات صاحبان آن، معانی‌اش مختلف می‌شود...، دوم اینکه ظاهر و باطن، دو امر نسبی است؛ به این معنا که هر ظاهری نسبت به ظاهر خودش باطن، و نسبت به باطن خود، ظاهر است؛ همچنان که روایت زیر نیز این معنا را خاطر نشان می‌سازد. در

تفسیر عیاشی از جابر از امام باقر (ع) روایت شده که وی گفت: از تفسیر آیاتی می‌پرسیدم، و آنجناب پاسخ می‌داد، و وقتی دوباره از تفسیر همان آیات می‌پرسیدم، پاسخی دیگر می‌داد، عرضه داشتم: فدایت شوم شما در روزهای قبل از این سؤال من جوابی دیگر داده بودید و امروز طوری دیگر جواب دادید، فرمود: هیچ علمی از علم تفسیر قرآن، از عقول مردم دورتر نیست؛ چون یک آیه قرآن ممکن است اولش درباره چیزی و وسطش درباره چیز دیگر، و آخرش درباره چیز سوم باشد، با اینکه یک کلام است، و اول و وسط و آخرش متصل به هم است، در عین حال بر چند وجه گردانده می‌شود»، (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ۱۱۲/۳ و ۱۱۳) و در اینکه مراتب معانی از چه سنخی است، بیان می‌دارند: «قرآن از نظر معنا، مراتب مختلفی دارد؛ مراتبی طولی که مترتب و وابسته بر یکدیگر است، و همه آن معانی در عرض واحد قرار ندارند تا کسی بگوید این مستلزم آنست که یک لفظ در بیشتر از یک معنا استعمال شده باشد، و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا صحیح نیست، و یا کسی دیگر بگوید این نظیر عموم، مجاز می‌شود، و یا از باب لوازم متعدد برای ملزوم واحد است، نه، بلکه همه آن معانی، معانی مطابقی است، که لفظ آیات بطور دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد؛ چیزی که هست هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک است.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ۹۸/۳) و در اهمیت پرداختن به قرآن و جامعیت آن نیز، استاد شهید مطهری می‌نویسند: «قرآن مثل بعضی کتاب‌های مذهبی نیست که یک سلسله مسائل رمزآسا در مورد خدا و خلقت و تکوین مطرح کرده باشد و حداکثر یک سلسله اندرزه‌های ساده اخلاقی هم ضمیمه کرده باشد و بس؛ به طوری که مؤمنین ناچار باشند دستورها و اندیشه‌ها را از منابع دیگر اخذ کنند. قرآن اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان به عنوان یک موجود "باایمان" و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و

اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است. این است که استفاده از هر منبع دیگر موقوف به شناخت قبلی قرآن است. قرآن مقیاس و معیار همه منابع دیگر است.» (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۱۰).

بیان مسأله

قرآن کریم به عنوان کتاب زندگی، علاوه بر معانی باطنی، دارای وجوه و درجات متناسب با ظرفیت‌های مختلف افراد می‌باشد. قرآن کلام الهی و کتاب هدایت است. و در بیان رسول گرامی خدا(ص)، «از هر چیزی جز خدا برتر است. فضل کلام الهی بر سخنان دیگر همچون برتری خدا بر آفریدگان است و قرائت قرآن در غیر نماز از ذکر خدا برتر است.» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۵ش، ۲/۲۲۷). کتاب خدا بمانند ریسمانی است که یک طرفش متصل به خدا و طرف دیگرش متصل به بندگانش هست؛ همانطوری که بین ما و خدا فاصله هست، بین ما و کلام خدا نیز فاصله می‌باشد، می‌بایست با بندگی و رنگ خدایی به قرآن متصل شده و همگام با قرآن، مدارج کمال را بسوی خدا آغاز کرد: «ظاهر قرآن زیباست، باطن آن ژرف ناپیداست، عجایب آن سپری نگردد، غرایب آن به پایان نرسد...» (نهج البلاغه، خ ۱۸). از امام صادق(ع) روایت شده: «کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز قرار گرفته است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق. پس عبارت قرآن برای عموم مردم و اشاره‌های آن برای خواص و لطایف آن ویژه اولیاء خدا و حقایق قرآن برای انبیاء است» (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۳۰۳). و از پیامبر اسلام(ص) روایت شده که فرمودند: «درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، و روز قیامت به قاری قرآن گفته می‌شود که بخوان و بالا برو و او هر آیه که می‌خواند یک درجه بالا می‌رود.»

(کلینی، ۱۳۸۷ش، ۴۰۶/۶). هر آیه بمانند پله‌ای است که درک و دریافت آن و عملی شدن آن در زندگی، موجب تعالی و ترقی انسان می‌شود.

روش کار در این پژوهش، بمانند روش معنی‌شناختی شینیا ماکینو در کتاب آفرینش و رستاخیز، یک روش تدبیری است؛ به این صورت که با استفاده از کلید واژه‌های مرتبط با موضوع، آیات مربوطه فیش برداری شده، سپس با استفاده از قراین و تطبیق آیات بریکدیگر و روایات وارده در تفسیر آنها، مراحل بهره‌مندی از قرآن در ده مرتبه: قرائت، ترتیل، تلاوت، تفکر، تعقل، تدبیر، تذکر، تاویل، علم من الکتاب، و علم کتاب، تحلیل شده است. تا آنجا که وسعت تحقیق اجازه می‌داد، با بررسی‌های بعمل آمده در کتاب‌های تفسیری و مقالات قرآنی، آثار خوب و ارزشمندی در ارتباط با برخی از مراحل، بخصوص «تفکر» و «تاویل» نوشته شده است؛ اما تمامی آن مراتب، مورد پژوهش واقع نشده است. بدیهی است که هر مرحله، بحث مستوفی می‌طلبد؛ اما در این مقاله، مهمترین نکات مراحل، همراه با معنای مختار ذکر می‌گردد.

بحث و بررسی

با دقت در واژه‌ها و تعبیرهایی که در قرآن کریم در مواجهه مردم و مومنان نسبت به کتاب الهی به کار رفته و با بررسی کتاب‌های علم اللغه و روایات تفسیری و مقایسه کاربرد و مفهوم آنها، به تفاوت و درجات معنایی در فهم و استفاده از محضر آیات الهی می‌رسیم که به ترتیب بررسی می‌شود.

۱- قرائت قرآن (قرآن خوانی)

در سوره شریفه مزمل می‌فرماید: «...»...»...» فاقروا ماتیسر من القرآن... ولی هر چه از قرآن برای شما آسان است بخوانید» (مزمل/۲۰). ماده «قرء»- به جز واژه قرآن و قروء- در

کاربردهای مختلفی، هفده بار در قرآن آمده است. قرائت را خداوند هم به خودش نسبت داده و هم از بندگانش خواسته است. در قاموس القرآن آورده است: «قرء: جمع کرد، قرء الشی قرأ و قرأنا: جمعه و ضم بعضه الی بعض» (قرشی، ۱۳۸۷ ش، ۵/۲۶۰). علامه طباطبایی (ره) نیز می‌گوید: «اهل لغت تصریح کرده‌اند که اصل معنی قرائت، جمع است. راغب می‌گوید: کلمه قرائت به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در زبان است، و این کلمه را به هر ضمیمه کردنی نمی‌گویند. به هر حال وقتی گفته می‌شود: «قرأت الكتاب»، یعنی از ضمیمه کردن چند حرف از آن، کلمه در آورده، از ضم کلمات آن با یکدیگر جمله‌هایی در آورده، مطالبی استفاده کردم» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ۲۰). آنچه که از مجموع مطالب کتب لغت برمی‌آید، این است که منظور از قرائت، خواندن می‌باشد، اعم از اینکه مراحل دیگر صدق بکند یا نه. بر این اساس، اولین و عمومی‌ترین مرتبه از مراحل بهره‌مندی از قرآن، قرائت می‌باشد.

خدای متعال در باره جایگاه قرائت می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: پس هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی از خدا بخواه که تو را از اغواگری‌های شیطان رانده شده پناه دهد.» (نحل / ۹۸) و همچنین می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ: و بگو: پروردگارا، از وسوسه‌ها و اغواگری‌های شیاطین به تو پناه می‌برم. پروردگارا، و از این که نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم.» (مؤمنون / ۹۷ و ۹۸). از امام صادق (ع) روایت شده است که می‌فرماید: «قرآن پیمان‌نامه‌ای است از خدا برای آفریدگان او، پس وظیفه مسلمان است که در پیمان نامه خود بنگرد و در هر روز پنجاه آیه از آن بخواند.» (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ۶/۴۱۴). بنابراین کمترین وظیفه یک مومن به آیات الهی، حضور در محضر قرآن و قرائت آن می‌باشد؛ که شایسته هست در هر شبانه روز انجام بگیرد.

۲- ترتیل قرآن (قرآن دانی)

در آیه شریفه «... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا ؛ ... و قرآن را پی در پی و شمرده در نمازت بخوان» (مزل / ۴۰) به ترتیل قرآن امر شده است. ترتیل در قرآن چهار بار در دو آیه آمده است؛ یکی برای خدا (فرقان/۳۲) و دیگری برای پیامبر اسلام (ص) و یا خواننده قرآن (مزل/۴). «اصل ترتیل از ریشه‌ی "رتل"، به معنای زیبایی چینش و هماهنگی است، و این معنی به اختلاف مصادیق، فرق می‌کند... و ترتیل قرآن، یعنی با ظرافت و دقت خواندن.» (مصطفوی، ۱۳۸۵ش، ۵۱/۴). علامه طباطبایی (ره) در تبیین مفهوم ترتیل می‌نویسند: «آهسته و روشن خواندن قرآن، به نحوی که حروف پشت سر یکدیگر، جدای از هم به گوش شنونده رسد.» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۲۰). از امام صادق (ع) روایت شده است که درباره‌ی این آیه، فرمودند: «یعنی در خواندن آن درنگ کنی (عجله نکنی) و صدایت را نیکوسازی.» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۵ش، ۲۳۸/۲). از حضرت علی (ع) نیز نقل شده است که: «مراد، آشکار خواندن قرآن است و پرهیز از خواندن آن همانند شعر، و از پراکنده خواندن مفرط - مانند پراکندن ریگ - هم باید پرهیز کرد و نباید همت قاری، متوجه به پایان رساندن سوره باشد.» (کلینی، ۱۳۸۷ش، ۴۲۸/۶).

از این بیانات استفاده می‌شود که ترتیل علاوه بر قرائت است، و در رتبه بعد از آن قرار دارد؛ چرا که شمرده خواندن، مترتب بر خواندن و فهم معنای آن است. لذا خواندن قرآن به تنهایی کافی نبوده و باید همراه با دقت در معنا باشد، که دومین مرحله بهره‌مندی از قرآن محسوب می‌شود.

۳- تلاوت قرآن (قرآن پذیری)

در آیات زیادی از قرآن مجید؛ به تلاوت کتاب و آیات خدا توجه داده شده است. واژه «تلو» با مشتقاتش در قرآن، هفتاد و سه بار آمده و به خدا و پیامبر(ص) و دیگران نیز نسبت داده شده است. علامه طباطبایی(ره) می‌فرماید: «تلاوت؛ از تلو به معنای دنبال گرفته شده است؛ زیرا شخص وقتی که خبری را می‌داند، قسمتی از خبر را به دنبال خبر دیگر ذکر می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ش، ۱۸/۱۹۴). راغب می‌نویسد: «"تَلَى" به معنی تبعیت است؛ به نحوی که مابین تابع و متبوع، چیزی نباشد؛ پس اگر "متابعت"، جسمی و یا پیروی در حکم باشد، مصدرش، "تَلَوَّ وَ تَلَوَّ" خواهد بود و اگر "تبعیت" به واسطه قرائت یا تدبر در معنی باشد، مصدرش "تِلَاوَةٌ" خواهد بود، و تلاوت مختص فرمان بردن از کتب آسمانی با قرائت و یا پذیرش امر و نهی آن است. پس هر تلاوتی، قرائت است؛ اما هر قرائتی تلاوت نیست.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۷۵). پس «تلاوت‌کننده قرآن، آیات یا کلمات آن را در مقام اظهار و اعلان، یا در مقام ابلاغ، تکریم و یا در مقام تبعیت و اطاعت، پیش رو قرار می‌دهد.» (مصطفوی، ۱۳۸۵ش، ۱/۴۲۵) و مفاهیم آنرا بجان خریده و بدنبال قرآن حرکت می‌کند. از بعضی آیات قرآن استفاده می‌شود که ایمان واقعی به کتاب، با تلاوت واقعی (حق تلاوت)، حاصل می‌شود. در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ : کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم حالی که آن را چنانکه بایسته است تلاوت می‌کنند، به قرآن ایمان می‌آورند و کسانی که بدان کفر ورزند خود زیانکار خواهند بود» (بقره، ۱۲۱). نظر به اینکه تلاوت، مفهومی فراتر از قرائت و ترتیل را در بر داشته و تلاش

مراحل بهره‌مندی از قرآن بر اساس مراحل درک و فهم آیات الهی ۱۲۳

فکری و تمرکز قلبی مراحل بعدی را ندارد و فقط توجه تلاوت کننده را لازم دارد، در مرحله سوم قرار گرفته است.

۴- تفکر در قرآن (قرآن اندیشی)

آیاتی از قرآن، مومنان را به تفکر فرا می‌خواند که از آن جمله است تفکر در آیات قرآن. در یکی از این آیات، می‌خوانیم: «... و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم و لعلهم یتفکرون؛ و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند.» (نحل/۴۴). و در آیه دیگر، آمده است: «... کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمُ الْآیٰتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَكَّرُونَ؛ خدا آیات را اینچنین برای شما بیان می‌کند، باشد که در کار دنیا و آخرت بیندیشید.» (بقره، ۲۱۹).

«تفکر» مصدر ثلاثی مزید از ماده «فکر» است. «ابن‌منظور در بیان معنای لغوی آن می‌گوید: «فکر یا فکر، به کار گرفتن ذهن در موضوع معینی است.» (ابن‌منظور، ۲۰۰۳م، ۶۵/۵) جوهری، تفکر را به تأمل معنا کرده است. (جوهری، ۱۴۱۸ق ۱/۶۳۳) راغب اصفهانی در بیان معنای فکر می‌گوید: «فکر قوه‌ای است که علم را به سوی معلوم رهنمون می‌شود و تفکر، به حرکت درآوردن این قوه بر اساس نظر عقل است که فقط برای انسان، امکان‌پذیر است؛ نه حیوان. تفکر فقط در چیزی به‌کار می‌رود که تصویر کردن آن در قلب، ممکن باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۴). در جمع‌بندی گفتار لغت‌شناسان درباره «تفکر» می‌توان گفت، تفکر تلاشی روشمند در به کار گرفتن قوه اندیشه در موضوع معینی به منظور نیل به شناختی از آن موضوع است که تصویرپردازی آن در ذهن، امکان‌پذیر باشد. (کلاتری، ۱۳۸۶ش: ۲۸ و ۲۹)

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۲۱۹ بقره می‌فرماید: «در این آیه شریفه، دو نکته هست؛ اول اینکه مردم را تشویق و تحریک می‌کند به این که پیرامون حقایق وجود، و معارف مبدا و معاد و اسرار طبیعت بحث کنند و در طبیعت اجتماع و نوامیس اخلاق، و قوانین زندگی فردی و اجتماعی بیندیشند... و دوم اینکه قرآن کریم هر چند که بشر را به اطاعت مطلقه و بی‌چون و چرای خدا و رسول دعوت می‌کند، الا اینکه به این هم رضایت نمی‌دهد که مردم احکام و معارف قرآنی را با جمود محض و تقلید کورکورانه، و بدون هیچ تفکر و تعقلی بپذیرند... و گویا مراد از تبیین، همان کشف و پرده‌برداری از علل احکام و قوانین، و روشننگری اصول معارف و علوم باشد.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ۲/۲۹۵). «قدرت تفکر، بخش مهمی از ساختار تکوینی انسان است؛ اما وحی آسمانی در حجم وسیعی از آیات خود، همگان را بر این قدرت، آگاه و به بهره‌گیری از آن ترغیب نموده است. فراوانی آیات در دعوت به تفکر، حکایت از اهمیت فراوان آن در حیات مادی و معنوی انسان دارد.» (کلانتری، ۱۳۸۶ ش: ۷۴). بدیهی است که مرحله تفکر بالاتر از تلاوت می‌باشد؛ زیرا در تلاوت، ظاهر و معنای آیات، دل انسان را با خود همراه می‌کند؛ اما تفکر، یک کار اختیاری همراه با تلاش فکری است. گرچه ممکن است اثر تلاوت، گاهی بیشتر از تفکر هم باشد.

۵- تعقل در قرآن (قرآن فهیمی)

در قرآن کریم ماده «عقل» فقط بصورت فعل و به تعداد چهل و نه بار آمده است که حدود دوازده بار آن مربوط به تعقل در آیات و کتب الهی می‌باشد. از آن جمله است آیه: «إنا أنزلناه قرآنًا عربياً لعلكم تعقلون؛ ما آن را به گونه‌ای که خوانده شود و به زبان تازی فرو فرستادیم، باشد که در آن بیندیشید و حقایق آن را درک کنید.» (یوسف،

۲). و در آیه دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ به راستی، ما کتابی به سوی شما فرو فرستادیم که در آن ارجمندترین معارف و پایدارترین احکام برای شما یادآوری شده است. آیا در نمی‌یابید؟» (انبیاء/۱۰)

«عقل، در لغت به معنای امساک و منع است. (جوهری، ۱۴۱۸ق: ۲/۱۳۲۰). از مجموع کتاب‌های لغویین استفاده می‌شود که عقل به معانی فهم، معرفت، قوه و نیروی پذیرش علم، تدبیر، نیروی تشخیص حق از باطل و خیر از شر، آمده است». (مهدیزاده، ۱۳۸۲ش: ۲۸). مرحوم مصطفوی (ره) می‌نویسد «معنای اصلی عقل: نیروی تشخیص صلاح و فساد مادی و معنوی زندگی دنیا و حفظ و ضبط نفس بر آن است، و معانی دیگر مانند: امساک، ادراک، انزجار و غیره از معانی مجازی یا لازمه معنای اصلی بحساب می‌آید... پس عقل، قوی‌ترین وسیله برای تحصیل سعادت و رسیدن به کمال است؛ بطوری که با نبود آن، هیچ عبادت و ریاضت و زهدی فایده نخواهد داشت.» (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ۲۳۸/۹). پس معنای اصطلاحی عقل در متون اسلامی «منع و بازداشتن خاص و متناسب با سعادت و هدایت انسان که باز داشتن از ضلالت و انحراف است، استعمال شده است» (مهدیزاده، ۱۳۸۲ش: ۳۲). در آیه ۴۶ سوره حج، فعل «يعقلون» به قلب نسبت داده شده است. در این آیه آمده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ: پس آیا کسانی که تو را تکذیب می‌کنند در زمین گردش نکرده و با دیده عبرت به این ویرانه‌ها ننگریسته‌اند تا برایشان دل‌هایی پدید آید که با آنها در فرجام کفر و شرک بیندیشند یا گوش‌هایی که با آنها حقایق را بشنوند و ایمان بیاورند؟ به یقین دیده‌ها نابینا نیست؛ ولی دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است». از این آیه شریفه می‌توان برداشت

نمود که قرآن جهت تعقل نازل شده و تعقل نیز کار قلب است؛ و محل اصلی آیات الهی قلوب بشری می‌باشد. از دقت در این آیه استفاده می‌شود که «یعقلون» بالاتر از «یتفکرون» می‌باشد؛ چراکه برای رسیدن به مرحله تعقل، باید صاحب قلب شد؛ قلبی سالم و یکپارچه؛ نه قلبی پراکنده؛ اما در تفکر، لازم نیست. در سوره شریفه حشر بیان می‌دارد: «... تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ (حشر، ۱۲): ... می‌پنداری گروهی متحد و یکپارچه‌اند، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است و اُفتی میانشان نیست. این بدان سبب است که آنان مردمی هستند که خردورزی نمی‌کنند». از سخن راغب نیز که می‌گوید: «عقل به قوه‌ای گفته می‌شود که زمینه پذیرش علم را آماده می‌کند و به علمی نیز که انسان بدین وسیله به‌دست می‌آورد نیز عقل گفته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۴۱) این معنی به دست می‌آید؛ چون فکر، بستر علم بوده و علم، زمینه تعقل می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَہَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُہَا إِلَّا الْعَالِمُونَ: ما این مثل‌ها را برای همه مردم بیان می‌کنیم، ولی حقیقت آنها را جز عالمانی که در حقایق امور می‌اندیشند، در نمی‌یابند.» (عنکبوت/۴۳) لذا «تعقل» بعد از «تفکر» و برتر از آن می‌باشد.

۶- تدبّر در قرآن (دریافت تدبیرهای آیات)

بعد از تعقل، نوبت به تدبیر می‌رسد؛ موضوع «تدبیر در قرآن»، در آیات: (۸۲ نساء، ۲۹ص، و ۲۴ محمد(ص)) که در این آیات، مردم را به تدبیر در قرآن فر می‌خواند که از آن جمله است آیه « أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا: آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ بلکه بر دل‌های آنان و هم مسلکانشان قفل‌های مخصوص دل‌ها قرار گرفته است.» (محمد، ۲۴).

مراحل بهره‌مندی از قرآن بر اساس مراحل درک و فهم آیات الهی ۱۲۷

تدبر در لغت از «دبر»، «به معنی پشت است و از این ریشه واژگانی مانند "ادبار"، "تدبیر" و "تدبر" مشتق می‌شود. از بررسی کلمه تدبر چنین به دست می‌آید که توجه به غایات، نتایج و علل، امری را در لغت عرب "تدبر" می‌گویند.» (اخوت و همکاران، ۱۳۸۹ش: ۴۶ و ۴۹) مرحوم مصطفوی (ره) می‌گوید: «تدبر، مطاوعه باب تفعیل بوده و معنای آن، حصول مفهوم تدبیر و تحقق آن است» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۱۹۴/۳) علامه طباطبایی (ره) نیز در معنای تدبر نوشته‌اند: «با اندیشه از پی کاری رفتن، در مورد آیات قرآن به معنای تأمل در آیه پس از آیه دیگر و یا تأمل بعد از تأمل است.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ش: ۲۹).

با توجه بر اینکه «تدبر»، مطاوعه باب تفعیل است و خدای متعال، تدبیرهایی در سوره‌های قرآن ارائه نموده است، لذا از مردم می‌خواهد که تدبیرهای خدا را دریافت کرده و پذیرا باشند؛ بنا بر این بنظر می‌رسد تعریف مرحوم مظلومی، شایسته دقت و توجه باشد؛ آنجا که می‌گویند: «تدبر عبارت است از پیگیری آیات، با تأمل در آنها برای پیدا کردن راه و پیاده نمودن طرح حکم خدا بر جان و زندگی و رفتار خویش.» (مظلومی، ۱۳۶۱ش: ۲۲).

از آیه ۲۴ محمد(ص) معلوم می‌شود که قلب‌های بسته نمی‌توانند در قرآن تدبر بکنند، و برای رسیدن به مرحله «تدبر» باید صاحب قلب باز بود؛ بنابراین، تدبر نیز کار قلب است، و به تعبیر لطیف استاد شهید: «اساساً مخاطب بخش عمده‌ای از پیام قرآن، دل انسان است. پیامی که تنها گوش دل قادر به شنیدن آن است و هیچ گوش دیگری را یارای شنیدن آن نیست.» (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۶۲) پس «تدبر» بالاتر از مرحله «تفکر» خواهد بود. با این توضیحات، «تفسیر موضوعی» و «تفسیر قرآن با قرآن» را نیز می‌توان جزو مراتبی از تدبر در قرآن یا مقدمه و زمینه تدبر محسوب کرد.

۷- تذکر قرآنی (دریافتی از حقایق آیات)

بعد از تدبیر، مرحله تذکر قرار می‌گیرد؛ که در آیاتی از قرآن به این امر پرداخته شده. از جمله در آیه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ: کتابی را بسوی تو نازل کردیم که با برکت است، تا اینکه در آیات آن تدبیر کنند و هم صاحبان عقل پاک متذکر شوند.» (ص، ۲۹). در این آیه تذکر بعد از تدبیر قرار گرفته است. در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید.» (نحل، ۴۳) علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۴۳ نحل بیانی دارند که با اندکی اختصار چنین است: «کلمه "ذکر" به معنای حفظ معنای چیزی و یا استحضار آن است. راغب در مفردات گفته است: ذکر، هیئت و وضع درونی است که انسان بوسیله آن، مطالب و آموخته‌هایش را حفظ کند، و ذکر به این معنی مرادف با کلمه "حفظ" است، یک مرتبه هم ذکر گفته می‌شود و از آن حضور مطلب در قلب و یا در زبان اراده می‌شود، و ظاهراً اصل در این کلمه، ذکر قلبی است، و اگر لفظ را هم ذکر گفته‌اند، به اعتبار این است که لفظ معنا را بر دل القاء می‌کند و به همین اعتبار در قرآن کریم هم استعمال شده است؛ چیزی که هست، در عرف قرآن اگر این کلمه مقید به قیدی نشد، معنایش یاد خداست، و به همین عنایت است که قرآن کریم، وحی نبوت و کتاب‌های فرستاده شده بر انبیاء را ذکر خوانده است.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ش، ۳۷۴/۱۲)

در قرآن کریم گاهی «ذکر» در برابر «نسیان» به کار رفته است؛ مثل آیه: «وَأذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» (۲۴، کهف) و گاهی در مقابل «غفلت» مانند آیه: «... وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (کهف، ۲۲):» و از نظر مرحوم مصطفوی (ره) نیز،

تذکر در مقابل غفلت و فراموشی است؛ اعم از تذکر قلبی؛ مثل: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره، ۱۵۲) یا زبانی؛ مانند: «وَأَنعَمَ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا» (انعام، ۱۳۸) و گاهی «تذکر» از باب مبالغه بر آنچه که سبب یادآوری است، گفته می‌شود؛ مانند آیه: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (یس، ۶۹) و اضافه می‌کنند: «تذکر» مطاوعه باب تفعیل است؛ گفته می‌شود: «ذکرته فندکّر... و ما یدکر الا اولوالالباب و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ۳/۳۴۴). از جمله آیاتی که دلالت بر برتری مرحله «تذکر» بر «تدبر» دارد، همان آیه ۲۹ سوره شریفه صاد می‌باشد که تذکر را بعد از تدبر آورده و آن را ویژه اولوالالباب دانسته است. علامه طباطبایی (ره) در معنای تذکر می‌نویسند: «مراد به تذکر، رجوع و به یادآوردن آن حقایقی است که در فطرت انسان نهفته بوده و آن عبارت است از ادله‌ای که همه دلالت بر توحید رب و نیز بر صفات و اسماء حق متعال می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ۱۵/۳۴۰). آن متفکر بزرگ در تفسیر سوره مائده پس از بیان و نقد مکتب تذکر [که قائل به فطری بودن همه علوم است] می‌گویند: «و اعتقاد به مسئله تذکر که چند توجیه برای آن نقل کردیم در صورتی که رجوع به اصل منطقی و عقلی را باطل نداند، اعتقادی است که فی‌الجمله و سر بسته خالی از وجه صحت نیست.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ۵/۴۲۶) آنگاه در تفسیر آیه سوم سوره طه نیز می‌فرماید: «کلمه "تذکره" به معنای ایجاد ذکر "یادآوری" در شخصی است که چیزی را فراموش کرده، و چون انسان کلیات حقایق دین را به فطرت خود در می‌یابد، مثلاً می‌فهمد که خدایی هست، و آن هم یکی است، و می‌داند که الوهیت و ربوبیت منحصر در او است و مسأله نبوت و معاد و غیر آن را به وجدان خود درک می‌کند، پس این کلیات وداعی است که در فطرت هر انسانی سپرده شده، چیزی که هست

انسان به خاطر اینکه به زندگی زمینی می‌چسبد و به دنبال اشتغال به خواسته‌های نفس از لذائذ و زخارف آن سرگرم می‌شود، دیگر در دل خود جایی خالی برای غرائز فطری خود نمی‌گذارد؛ در نتیجه، آنچه را خدا در فطرت او ودیعه گذاشته، فراموش می‌کند، و اگر دوباره در قرآن این حقایق خاطر نشان می‌شود، برای یادآوری نفس است تا بعد از فراموشی، دوباره به یادش آید» (طباطبایی، ۱۳۹۳ش، ۱۶۴/۱۴).

با توجه به کثرت استعمال ذکر و تذکر در قرآن کریم، و با دقت در کاربرد آیات، می‌توان چنین نتیجه گرفت که: «ذکر در معنای عام خود، حضور معنی و یاد شیء را القاء می‌کند؛ ولی این واژه در قرآن معنای خاصی هم دارد و آن عبارت است از: پند گرفتن، به خود آمدن، متذکر شدن، و درنهایت، تدبیر کردن که بیشتر آیات قرآن و بلکه کل آن برای تحقق همین معنا آمده است و به همین جهت است که قرآن تذکره است» (قائمی مقدم، ۱۳۸۷ش: ۶۲). لذا تذکر در مقامی بالاتر از تدبیر قرار می‌گیرد.

۸- تأویل قرآن (مرجع یابی آیات)

در آیه ۷ آل عمران، آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم شده که تاویل متشابهات را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ، وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ امَّا آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تاویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تاویل آن را جز خدای نمی‌داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست. و جز خردمندان پند نمی‌گیرند.» (آل عمران، ۷).

کلمه «تاویل» در قرآن کریم ۱۷ بار آمده است که به معانی و مصادیق: عاقبت و سرانجام کار (نساء، ۵۹)، حقیقت آیات (اعراف، ۵۳)، تعیین مقصود از آیات متشابه (آل عمران، ۷)، علم تعبیر خواب و حقیقت آن (یوسف، ۱۰۰)، سرّ و حقیقت اتفاقات (کهف، ۷۸ و یوسف، ۳۷ و ۳۶)، آمده است؛ اما پنج بار آن در سه آیه (۷ آل عمران، ۵۳ اعراف و ۳۹ یونس)، مربوط به تاویل آیات قرآن می‌باشد. علامه طباطبایی (ره) در کتاب شریف المیزان می‌نویسند: «کلمه تاویل از ماده "اول" است و این ماده به معنای رجوع است، که وقتی به باب تفعیل می‌رود و معنای برگرداندن را می‌دهد؛ پس تاویل متشابه به معنای برگرداندن آن به یک مرجع و ماخذ است، و تاویل قرآن به معنای ماخذی است که معارف قرآن از آنجا گرفته می‌شود. « (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ۳/۳۵) و در کتاب قرآن در اسلام، پس از بیان اینکه، تاویل هر چیزی، حقیقتی است که از آن سرچشمه می‌گیرد و تاویل قرآن نیز حقیقت یا حقایقی است که در ام الكتاب بوده و از مختصات غیب می‌باشد، جهت توضیح و تعلیل مطلب می‌نویسند: «... این کتاب مقدس از یک رشته حقایق و معنویات سرچشمه می‌گیرد که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحله حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات - که محصول زندگی مادی ماست - بسی وسیعتر می‌باشند». (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش: ۶۱ و ۶۲) و در جای دیگر از همان کتاب بیان می‌دارند: «تاویل از قبیل مفاهیم و معانی لفظی نیست که لفظ بر آن دلالت کند؛ بلکه از امور عینی متعالی است که... خداوند آن را به قید الفاظ درآورده است» (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش: ۴۹) مرحوم مصطفوی هم می‌نویسند: «تاویل، تعیین مرجع و مراد از لفظ است که بر مردم مخفی مانده و ظاهر لفظ بر آن دلالت نمی‌کند.» (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ۴/۱۹۱)

از این بیانات روشن می‌شود که تاویل قرآن، مقامی بس ارجمند است که ویژه راسخان در علم است؛ بنابراین، تاویل قرآن بالاتر از مراحل قبلی است. البته چنانکه از آیه ۳۹ یونس بدست می‌آید، همه حقایق قرآن در روز قیامت تاویل می‌شوند.

۹- علمٌ مِنَ الْكِتَابِ (دانش باطنی آیات)

در آیه ۴۰ نمل می‌فرماید: « قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ؛ و آن کس که دانشی فراوان از کتاب الهی نزد خود داشت به سلیمان گفت: من آن را پیش از آن که نگاهت به تو بازگردد برای تو می‌آورم.» (نمل / ۴۰). گرچه مقصود از الکتاب، در این آیه، به اتفاق تمامی مفسران، ظاهر قرآن نمی‌باشد. بلکه؛ لوح محفوظ و یا حقیقت کتاب‌های آسمانی - از جمله قرآن کریم - بوده که از آنجا تنزل یافته است؛ و «الکتاب» ریشه همه کتاب‌های آسمانی است که بر انبیاء (ع) نازل شده، اما چون قرآن مجید صورت فرودین آن کتاب بوده و علم به قرآن، علم به آن کتاب نیز هست. (رک: فتحی، ۱۳۹۵ش: ۴۳)، لذا الکتاب، وجه باطنی قرآن محسوب شده و شامل مرحله‌ای عمیق از فهم و درک قرآن می‌باشد؛ و این مرحله بعد از رتبه‌ی تاویل قرآن، قرار می‌گیرد.

بنظر علامه طباطبایی (ره)، این آیه، بخاطر مقابله‌ای که با جمله قبل به کار رفته، دلالت می‌کند بر اینکه صاحب علم کتاب، از جن نبوده؛ بلکه از انس بوده است. روایاتی هم که از ائمه اهل بیت (ع) در این باره رسیده، آن را تأیید می‌کند و نام او را آصف بن برخیا وزیر سلیمان و وصی او معرفی کرده است، و کلمه «علم» را نکره آورده، یعنی علمی که با الفاظ نمی‌توان معرفی کرد، و مراد از کتابی که این قدرت خارق‌العاده پاره‌ای از آن بود، یا جنس کتاب‌های آسمانی است و یا لوح محفوظ و

مراحل بهره‌مندی از قرآن بر اساس مراحل درک و فهم آیات الهی ۱۳۳

علمی که این عالم از آن کتاب گرفته، علمی بوده که راه رسیدن او را به این هدف آسان می‌ساخته است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ش، ۱۵/۵۱۷) صاحب التحقیق می‌نویسند: «کتاب، مصدر است و به جهت مبالغه، بر مکتوب نیز اطلاق می‌شود و بر هر چیزی که در آن، امور، ضبط، جمع و حفظ شود، گفته می‌شود؛ اعم از مادی و معنوی.» (مصطفوی، ۱۳۸۵ش، ۱۰/۲۲). بنا بر این، گرچه در این آیه شریفه، تعبیر «علمی از کتاب» آمده، اما علم عادی نیست؛ بلکه علمی است که نمایشگر قدرت کن فیکون الهی است، اگرچه دلیل محکمی بر برتری این مرحله بر تاویل نداریم، اما با در نظر گرفتن اینکه تاویل را راسخان در علم هم می‌دانند و قرآن کریم، این صفت را به برخی از دانشمندان اهل کتاب نیز اطلاق نموده است: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» (نساء، ۱۶۲)، و به قرینه مقام "علم الكتاب" در مرحله نهم قرار داده شد.

۱۰- علم الكتاب (دانش نهایی قرآن)

مرحله دهم، رسیدن به علم الكتاب است؛ که آیه ۴۳ رعد به آن پرداخته و می‌فرماید: وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَسَبْتَ رَسُولًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ ای پیامبر، کسانی که قرآن را انکار کرده و کافر شده‌اند می‌گویند: تو فرستاده خدا نیستی. بگو: برای روشن شدن حقیقت کافی است که خدا میان من و شما گواه باشد، و او به رسالت من گواهی داده است، و نیز کافی است آن کسی که دانش این کتاب (قرآن) نزد اوست به رسالت من گواهی دهد» (رعد، ۴۳).

مقصود از شهادت خداوند در این آیه شریفه، شهادت تأدیه است (آنچه را که شاهد می‌داند؛ با گفتار و کردار ادا نماید)، نه شهادت تحمّل (علم به مورد شهادت)؛ زیرا در شهادت تحمّل، شاهد علم دارد «اما در مقام اظهار و ادای آن بر نمی‌آید.

چون معنا ندارد که در مسئله‌ی مورد بحث، علم خدا را حجت بر علیه کفار بدانیم؛ چون آنها راهی به علم خداوند ندارند تا بفهمند آیا رسول خدا (ص) در ادعای خود، صادق است یا نه؟ و همچنین مقصود از ادای شهادت، شهادت قولی است؛ زیرا ادله‌ای که دلالت بر حقانیت رسالت پیامبر اسلام (ص) می‌نماید یا قرآن است که خود معجزه‌ای جاوید می‌باشد و یا غیر قرآن مانند سایر معجزات. از طرفی آیات سوره رعد پیشنهاد کفار را که تقاضای معجزه‌ای به غیر از قرآن نموده بودند، رد کرده است؛ پس معنا ندارد که خداوند از همان راهی که نفی نموده، به رسالت پیامبر شهادت بدهد؛ بنابراین قطعاً مقصود از شهادت خداوند، استشهاد به قرآن است و استناد به قرآن نیز از این جهت است که معجزه و آیت به صدق رسالت است.» (کهساری، ۱۳۸۴ش: ۲۲۲).

از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، منظور از کتاب، تورات یا انجیل نمی‌تواند باشد؛ زیرا در آیه شریفه شهادت آمده؛ نه صرف علم، و از سوی دیگر، این سوره در مکه نازل شده و در آن ایام، احدی از علمای اهل کتاب ایمان نیاورده بود؛ پس اگر جمله «و من عنده علم الکتاب» به کسی از گروندگان به رسول خدا (ص) منطبق گردد، قطعاً به علی (ع) منطبق خواهد شد؛ چون او بود که به شهادت روایات صحیح و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود، و اگر هیچ یک از آن روایات، نبود جز روایت ثقلین که هم از طرق شیعه و هم از طرق سنی بما رسیده، در اثبات این مدعا کافی بود. (طباطبایی، ۱۳۹۳ش، ۵۲۶/۱۱).

پس اگر انسان بتواند با قرآن مأنوس شود و قفل دل را شکسته و در قرآن را به رویش باز کند، به دریای علوم قرآن وارد می‌شود؛ و با درک «اشارات» و «لطایف» قرآنی، به «حقایق» قرآن می‌رسد. در این صورت تاریکی‌های بشر هبوط یافته به

مراحل بهره‌مندی از قرآن بر اساس مراحل درک و فهم آیات الهی ۱۳۵

کنار رفته و به نور «علم‌الکتاب» می‌رسد، آیات سوره واقعه را می‌توان بر این حقیقت ناظر دانست. «که این کتاب، قرآنی گرانمایه و ارجمند است و در لوحی که از هرگونه تغییر و دگرگونی مصون است قرار دارد. و جز پیراستگان از گناه هیچ کس به علم آن دسترسی نخواهد داشت.» (واقعه، ۷۷-۷۹).

نتیجه‌گیری

قرآن کریم به عنوان کتاب زندگی، علاوه بر مراتب نزولی و معانی باطنی، دارای درجات طولی می‌باشد. با در نظر گرفتن تفاوت ظرفیت‌ها و سطوح مختلف ادراک آدمی، قرآن بعنوان کامل‌ترین کلام الهی، در عین عمق و جامعیت، سادگی عموم مخاطبین و طراوت همه زمان‌ها را در نظر گرفته است؛ لذا بحث ظاهر و باطن، تنزیل و تاویل، عبارات و اشارات، لطائف و حقایق آیات قرآن مطرح می‌شود. قرآن مانند کتاب‌های بشری نیست که محدود به ابعادی باشد؛ بلکه دریای ژرفی است که هرکسی و در هر سطحی از دانش و بینش، به اندازه ظرف آمادگی‌اش از آن بهره‌مند می‌شود؛ لذا قرآن که جهت هدایت همه آمده است «هدی للناس» (بقره، ۱۸۵)، سفره گسترده‌ای از همه نیازهای بشری است. مراحل بهره‌مندی از قرآن نیز از جمله معانی طولی است که از ظاهر آیات برگرفته شده و در ده مرتبه: قرائت، ترتیل، تلاوت، تفکر، تعقل، تدبر، تذکر، تاویل، علم من‌الکتاب و علم‌الکتاب، ارائه شده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه بر اساس المیزان (محمدرضا صفوی)، (۱۳۸۶)، قم، دفتر نشر معارف.

۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، (۱۳۸۹ش)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۲۰۰۳م)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۴. اخوت، احمد رضا و مریم قاسمی، (۱۳۸۹ش)، تدبر، چیستی، چرایی و چگونگی، قم، کتاب فردا.
۵. تاجدینی، علی، (۱۳۸۱ش)، فرهنگ جاودان المیزان، قم، مهاجر.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۸ق)، الصحاح، بیروت، دارالفکر.
۷. حکیمی، محمد رضا و همکاران، (۱۳۸۵ش)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، قم، دلیل ما.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۰۸ق)، اعلام الدین، قم، موسسه آل البیت.
۹. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۰۴ق)، مفردات فی غریب القرآن، بی نا، دفتر نشرالکتاب.
۱۰. فتحی، امین، (۱۳۹۵ش)، «آن کتاب پاکان»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۲۵، جیرفت.
۱۱. قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۷ش)، «روش تربیتی تذکر در قرآن کریم»، دو فصلنامه تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۶.
۱۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۸۶ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۳ش)، المیزان (ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ جلدی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸ش)، بررسی های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸ش)، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. عبدالباقی، محمد فواد عبدالباقی؛ (۱۳۸۷ش)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات اسلامی.

مراحل بهره‌مندی از قرآن بر اساس مراحل درک و فهم آیات الهی ۱۳۷

۱۷. کلانتری، ابراهیم، (۱۳۸۶ش)، «تفکر و منابع آن از دیدگاه قرآن کریم»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره یازدهم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷ش)، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسوه.
۱۹. کهساری، رضا، (۱۳۸۴ش)، بر کرانه نور، قم، معارف.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، طهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶ش)، آشنایی با قرآن، (ج ۱ و ۲)، قم، صدرا.
۲۲. مظلومی، رجبعلی، (۱۳۶۱ش)، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب آسمانی، تهران، نشر کوکب.
۲۳. مهدی‌زاده، حسین، (۱۳۸۲ش)، «درآمدی بر معناشناسی عقل در تعبیر دینی»، نشریه معرفت، شماره ۷۴، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.